

ادامه از صفحه ۱۰

عید فطر؛ زمان بازگشایی سالن‌های سینما

دوستان ذره‌ذره اطلاعات می دهند! اما واقعیت این است که براساس اطلاعات پزشکان، ما در نیمه اول و نیمه دوم فروردین با اوج همه‌گیری «کرونا» مواجه خواهیم بود! بنابراین در این شرایط سالن‌ها اصلا نمی‌توانند بازشوند و با توجه به شرایط پیک بیماری، یک ماه هم طول می‌کشد تا به مرحله حضيض برسد. بنابراین در اردیبهشت ۱۳۹۹ هم قطعا سینماها باز نخواهند شد! خوش‌بینانه‌ترین شکلی که وجود دارد به گمان من این است که سالن‌های سینما در ایام عید فطر گشایش خواهد یافت. غیرخوش‌بینانه‌اش هم در تیر و مرداد است! طبیعی است در این زمان فیلمی هم اکران نخواهد شد. به گمان من اتفاقی که می‌تواند بیفتد این است که در این مدت برخی فیلم‌ها را خارج از سالن سینما اکران کنیم. در این زمینه «شورای عالی تهیه‌کنندگان» طرحی دارد که بتواند ازطریق اینترنتی و شیوه‌های دیگر فیلم‌ها را در معرض دید عموم قرار دهد تا مردم شاهد دیدن فیلم‌ها باشند. البته این موضوع به مذاکره با مسئولان شرکت‌های اینترنتی نیاز دارد و البته حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ضمن اینکه می‌توان با تلویزیون هم همکاری کرد تا خوراک خوبی داشته باشد و از زیر فشار خارج شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد بهترین راه‌حل این است که طرح شورای عالی را به صورت جدی مدنظر قرار داد و ما می‌توانیم به آنها کمک جدی کنیم. به‌رحال شرایطی ویژه بر کل کشور تحمیل شده و سینما هم از این مصیبت خلاصی نخواهد داشت. اما واقعیت این است که زمانی می‌توانیم تولید را دوباره شروع کنیم که تجمع امکان‌پذیر شود؛ بنابراین فیلم‌هایی که تعطیل می‌شوند تا امکان تجمع، قطعا تولیدی نخواهند داشت و سالن‌های سینما هم تا زمانی که اجازه ستاد وزارت بهداشت نباشد باز نخواهند شد. در این شرایط همه ما از پزشکان برای تلاش‌های شانه‌روزی‌شان سپاسگزاری می‌کنیم. بهتر است در خانه بمانیم و از روش‌هایی استفاده کنیم که زودتر امکان از مهلکه‌گریختن را فراهم کنیم. اگر غیر از این باشد و همین‌طور برخی با بی‌خیالی با این موضوع برخورد کنیم، طبعاً شرایط بدتر خواهد شد.

به‌امیدرسیدن بهار

این ترسوی که به جان جهان افتاده است، فقط هراس از مردن نیست، هراس از خالی‌شدن است، هراس از خیابان‌های خالی، میدان‌های خالی، شهرهای خالی و همین خود مفهوم و ماهیت خالی‌بودن ناخواسته آدم را یاد «استاکر» می‌اندازد و انگار که فضای آن نه پیشگویی که استعاره‌ای از وضعیت امروز است. در جهانی پوچ و بی‌هوده که همه چیز خالی و خاکستری است، منطقه‌ای ممنوعه موجود است و در مرکز آن خانه‌ای متروکه است که می‌گویند در آن آرزوها برآورده می‌شود، مشروط به اینکه کسی که آرزومند است، زنده به آن نقطه برسد. در شرایط فعلی می‌شود به شکلی کنایه‌آمیز به فیلم تارکوفسکی نگاه کرد که آرزو همان زنده‌بودن و زنده‌ماندن است و به این شکل هر خانه‌ای خانه آرزوهاست، از اینها گذشته تلخی و سرمرای گزندهای که جهان خیالی «استاکر» دارد به تلخی واقعیت این روزها پهلوی می‌زند اما این تلخی واجد نوعی از امید و ایمان است و روح ویرانگرانه‌ای که در فیلم موجود است به تماشاگر احساس عمیقی از امیدواری می‌بخشد. امیدی از جنس این روزها و خاصه حال که همه این روزهای آخر امسال با تمامی روزهای آخر آن سال‌ها تفاوت دارد و می‌شود و باید از دل این تاریکی روزنه‌ای یافت و این روزها را برای خودمان چنین معنا کنیم که بهار هنوز نیامده، بهار به تعویق افتاده است و با امید رسیدن بهار این روزها را، این زمستان را بگذرانیم.



شهرزاد همتی

هفتمین روز از فروردین ۹۸ بود که فهمیدم چهارمین هفته از بارداری‌ام را می‌گذرانم. در روزهای تعطیلات عید که هرچند فرصتی برای فکرکردن و استراحت مهیا بود، اما گوشه‌گوشه ایران درگیر سیل و مصیبت بود. همان روزها بود که در خانه روی صندلی راحتی می‌نشستم و به آینده شغلی‌ام و حیات اجتماعی‌ام فکر می‌کردم. به اینکه حالا که به آرزویم رسیده‌ام، آینده شغلی‌ام به‌عنوان روزنامه‌نگار چگونه رقم خواهد خورد. همان روزها از خانواده می‌شنیدم که کم‌کم باید کمی از شور و کنجسکاوای کم کنیم، کمتر سر کار بروم و سه‌ماهه اول بارداری را که برای مادر و جنین حیاتی است، در آرامش بگذرانم. از همان روزها جالش‌های من به‌عنوان یک مادر و یک زن روزنامه‌نگار آغاز شد. اینکه آیا باید برای حفظ سلامتی فرزندم در خانه بمانم و حیات اجتماعی‌ام را نادیده بگیرم؟ تصمیم سختی بود. نمی‌دانستم چه باید بکنم... اما اولین ویژگی‌پزشک زنان راه را نشانم داد. در برابر سؤالات متعدد که پرهیز غذایی‌ام چیست، آیا باید به مرخصی فکر کنم، بدون اینکه سرش را بالا بیاورد، گفت: برو زندگی عادی‌ات را بکن. تو مریض نشده‌ای، فقط می‌خواهی مادر شوی. غذای معمولت را مصرف کن و به کارت برس، برای رهاکردن کار خیلی زود است. همان‌جا بود که تصمیم را گرفتم. تصمیم گرفتم برای تمام آرمان‌هایی که برایم مهم بود و برای شیوه تربیتی فرزندی که در شکم داشتم، مبارزه کنم. مبارزه من از ۱۳ فروردین ۲۴ ساعت پیش از به‌دنیاآمدن دخترم افرا آغاز شد. در هفته دهم بارداری اولین ماموریت کاری سال ۹۸ را در روستاهای نیشابور آغاز کردم. رفته دربارۀ کودک‌همسری بنویسم، دختران کوچکی را دیدم که در دوران نامزدی ناملایمات زیادی را تحمل کرده‌اند، نوجوانان ۱۵ساله‌ای که طلاق گرفته‌اند. آنها برابرم حرف می‌زدند و من که سه‌ماهه اول بارداری را با بدترین نوع ویسار می‌گذراندم، سرگیجه می‌گرفتم. دو روز بعد از این مسافرت نتیجه سونوگرافی به صورت قطعی به من

به خاطر افرا

گفت که فرزندم دختر است و من با خودم و او عهد کردم که مادرشدن، مادر آگاه و مسئول بودن باعث نشود حیات اجتماعی‌ام و رساندن صدای زنان را فراموش کنم. من دوران بارداری دل‌نشیني داشتم، بعد از گذراندن سه‌ماهه اول مشکل چندانی را دیگر تجربه نکردم، می‌توانستم مدت‌ها پیاده‌روی کنم، تا دیروقت کار کنم و البته همکاری تحریریه روزنامه و گروه اجتماعی باعث شد بعد از اتمام کار زودتر به خانه برگردم. آنها به من این جسارت را داده بودند که نترسم با شکم بزرگم در صحنه مصاحبه حاضر شوم. روبه‌روی فرد مصاحبه‌شونده می‌نشستم و لگدهای ممتد دختر کوچکم را حس می‌کردم. دخترم به قدری محکم لگد می‌زد که بارها دیدم مصاحبه‌شونده با اضطراب از جایش بلند می‌شود. بارها دخترهای تحریریه دورم جمع می‌شدند و حرکت مداوم افرای کوچک را در شکمم نگاه می‌کردند. روزها طی شد و من تمام روزهای بارداری‌ام را در تحریریه گذراندم. پشت نگاه نگران همکارانم، پشت دلواپسی مداوم خدماتی‌های عزیز روزنامه که هر بار که به روزنامه می‌آمدم، با اضطراب برابرم آب و چای می‌آوردند، من اما از به‌لها بالا می‌رفتم، صفحه را می‌بستم، گزارش‌ها را پیگیری می‌کردم، سرگزارش با دبیرم کلنچار می‌رفتم و هر مأموریتی که می‌رفتم، به دخترم که در شکمم بود، می‌گفتم: افرا! شاید این آخرین مأموریت مشترک من و تو باشد. دو هفته بعد از پایان بارداری کارم را با دورکاری شروع کردم. افرای کوچک در روزهای پس از شلوغی آبان، در دوران ترور سردار سلیمانی، در روزهای تلخ کشته‌شدن تشییع‌کنندگان کرمانی، در روزهای تلخ شهادت مسافران اوکراینی و قرنطینه کرونا به دنیا آمد. مادرش سعی کرد از همان هفته دوم دست‌کم دو روز از خانه خارج شود، بخش اعظمی از حقوقش را به پرستار معتمدی بدهد تا حیات اجتماعی‌اش را حفظ کند. جرایش را برای‌شان می‌گویم: در کتابی به نام مادر کافی که در روزهای بارداری می‌خواندم، جمله‌ای طلایی را یاد گرفتم. قرار نیست ما مادری کامل باشیم، ما باید برای تربیت فرزندان‌مان مادر کافی باشیم. من می‌خواهم مادری کافی باشم و روزنامه‌نگار باقی بمانم. برای خودم، برای زندگی اجتماعی‌ام و برای خاطر افرا و تمام زانی که دوست دارم صدای‌شان باشم.



مهدی میرزایی

«روزنامه و روزنامه‌نگاری دیکه تموم شده دوره‌اش»، برای ما که خبرنگاریم بارها پیش آمده که با مخاطب این حرف و چیزی شبیه به آن بدهیم یا اصلا یکی از خودمان این‌طور چیزی را در دردلد‌هایمان با همکاری با دوستی گفته‌ایم. برای مستندکردنش هم به بی‌مخاطب‌بودن روزنامه و سایت و خبرگزاری‌ها اشاره کرده‌ایم، خیلی از همکاران هم به همین دلایل و البته دلایل بسیار دیگر، قید این شغل را زده‌اند یا در آستانه یا رؤیای رهاکردنش هستند. اما واقعیت این است که خبر و خبرنگرانی هیچ وقت شغلی نیست که تمام یا بی‌اثر بشود. اینکه کانال‌های تلگرامی، اینکه اکانت‌های فیک توئیتری، اینکه فیل فیل صوتی ناشناس یا ویدئوی دست‌کاری‌شده – مثل ویدئوی بی‌نهایت جذاب بارش باندجان از آسمان تهران – یکباره بین مردم محبوب می‌شوند و تبدیل به مستند و مرجع، اتفاقا نشانه همیشه اثرگذاربودن رسانه و خبر و خبرنگاربودن است. چه بسیار کانال تلگرامی که الفباي نگارش خبر را هم نمی‌دانند اما

من رؤیایی دارم

روزانه میلیون‌ها بازدیدکننده مشتاق پیگیر محتوایی هستند که تولید می‌کنند و همه ما هم آنها را دیده یا حتی گاه خودمان هم مخاطبان هستیم. همه این مثال‌ها به وضوح نشان می‌دهد همیشه ضروری و پر مخاطب است اما ما به عنوان رسانه‌چی‌های واقعی راهش را کم کرده‌ایم، راه نشستن به گوش و چشم و ذائقه مخاطب، یا در فرم مشکل داریم یا در محتوا. وگرنه تردیدی نیست که محتوای خوب و درست اگر در قالب به‌روز و حرفه‌ای ارائه بشود بی‌تردید مخاطب را جذب خودش خواهد کرد. راه چاره حل مشکل بودجه و پول هم اتفاقا همین مسیر است، محتوای خوب که تولید شود مخاطبش را پیدا می‌کند و مخاطب که باشد اهل و صاحب سرمایه برای سپردن معرفی خودش به سراغ پلتفرم آن خواهد آمد. الگوی صفحات پر مخاطب تلگرامی و اینستاگرامی که حالا میلیون میلیون فالوئر دارند و درآمد خوبی هم، بر همین منطق ساده استوار است. سال ۹۸ که تمام شد، اما رؤیای من برای سال ۹۹ پیوندزنن فرم و محتوای خوب در قالب یک رسانه روزآمد و مدرن است. رسانه‌ای که دخل و خرجش را خودش تأمین کند و دل‌نگران هیچ چیزی جز تولید محتوای درست و جذاب نباشد. امیدوارم این رؤیا در سال جدید تعبیر شود.

جامعه



معصومه اصغری

۱۵ سال قبل– یک بعدازظهر خلوت در اتاق زیرپله‌ای گروه اقتصادی ایسنا– وقتی بعد از دانشگاه تا شب می‌ماندم تا مصاحبه بگیرم. آن‌وقت‌ها تلفن‌هایی با دو جای نوار کاست داشتیم و حتما صداها را ضبط می‌کردیم؛ ایسنا هنوز ناشناخته بود و مسئولان از قدیم عادت داشتند زیر حرفشان بزنند. حوزه نفت برایم جذاب بود و هر روز تحولات و اظهارات در مرور می‌کردم؛ مخصوصا مناقصات و قراردادهای شرکت‌های خارجی را. مناقصه حفاری جاه‌های فازهای ۹ و ۱۰ پارس جنوبی یکی از این پیگیری‌ها بود و وقتی اکبر ترکان، مدیرعامل وقت نفت و گاز پارس، در پاسخ به سؤالم شرکت آمریکایی هالبرتون و شریکش اورینتال‌اول کیش را برنده اعلام کرد، بالای سرم چراغانی و تپش قلبم چندبرابر شد بابت خبر مهمی که من گرفته بودم و نفهمیدم چطور خداحافظی کردم و خودم را به طبقه سوم رساندم. دبیر شیفت خودم را نمی‌دانست، اما آن‌وقت‌ها فقط یک سؤال می‌پرسیدند: نوار داری؟ گفتم دارم و چنددقیقه بعد خبر روی سایت بود و جای هیچ تغییری نداشت و تلفن‌ها بود که دائم برای صحت خبر به صدا درمی‌آمد و باقی ماجرای حضور این شرکت و...

قبل از آن هم همین پیگیری و سماجت را در برگزاری چند نشست با سندیکالیست‌های اتوبوس‌رانی داشتم؛ آن هم زمانی که آنها را از اتوبوس‌رانی اخراج می‌کردند و حرف‌زدن درباره سندیکا جزء محدودیت‌های رسانه‌ای بود. آن روزها اقتصاد و جامعه گرفتار اثرات اجزای اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی بود و کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی زیادی تعطیل می‌شدند و ما در ایسا اعتراضات و تجمعات را یاد گرفتم. قرار نیست ما مادری کامل باشیم، ما باید برای تربیت فرزندان‌مان مادر کافی باشیم. من می‌خواهم مادری کافی باشم و روزنامه‌نگار باقی بمانم. برای خودم، برای زندگی اجتماعی‌ام و برای خاطر افرا و تمام زانی که دوست دارم صدای‌شان باشم.

وقتی دستم بسته است...

اخبارشان را هنوز به من می‌گفتند. ما خبرنگارها از این دست خاطرات زیاد داریم؛ داستان‌های گفتنی و نگفتنی زیادی برایمان مانده است، اما می‌خواهم بگویم یک جاهایی خبرنگار احساس تنهایی می‌کند و احساس می‌کند دیگر دستش بسته است؛ وقتی راه‌های رسمی رسیدن به اخبار تعدما بسته‌اند، وقتی کانال‌های اطلاع‌رسانی برخی دستگاه‌ها سالیان‌سال است که یک‌سویه‌اند، وقتی صحبت درباره برخی افراد که از قضا متهم‌اند تبدیل به خطوط قرمز و تهدید امنیت ملی می‌شود، وقتی سؤال‌پرسیدن گزینشی می‌شود و وقتی برای پیداکردن حتی یک جمله جواب باید بارها اطلاعات و اظهارات مختلف را زیرورو کنم تا نکته‌ای جدید بیرون کشیده شود!

نمونه واضح این احساس تنهایی را به‌عنوان خبرنگار روزنامه «شرق» از سه سال قبل در پرونده قائم‌مقام شهردار اسبق تهران و پرونده املاک نجومی درک کردم؛ پرونده‌ای که به‌خاطرش مستقیما از سوی دادستان سابق تهران و چند مرجع دیگر مورد سؤال قرار گرفتم و روزها و لحظات بسیار سخت و تلخی را تجربه کردم، اما هنوز دست از پیگیری این دو برنداشته‌ام و برخلاف برخی مسئولان به‌عنوان یک شهروند و یک خبرنگار هنوز معتقدم پرونده املاک نجومی آن‌طور که باید، رسیدگی نشده و ابعاد مهمی از آن پنهان مانده است. همچنین منتظر هستم که ببینم پرونده آن معاون در سایه قرار است چه زمانی بالاخره نوبت رسیدگی پیدا کند!

این دو پرونده برای من باز خواهند ماند. در سال ۹۸ در چندین گزارش تلاش کردم همچنان این دو موضوع را پیگیری و یادآوری کنم، اما هنوز خبری از تغییر نیست، ولی می‌دانم روزی که دور هم نیست، جزئیات بیشتری بیرون می‌آید؛ چرا؟ چون حقیقت در طول زمان زنده می‌ماند و آن‌وقت من با مایی خواهد بود که بپرسد بهای پنهان‌کردن آن حقیقت چه بوده است؟ امیدوارم سال ۹۹ که به دلیل نزدیکی به انتخابات ۱۴۰۰ سالی سیاسی‌تر است، اخبار برخی تغییرات و اقدامات بالاخره فرصت تحقق پیدا کنند و این دو پرونده به شکلی شفاف اطلاع‌رسانی شوند.

یادداشت

سال بدرفت و من زنده شدم

● پژمان موسوی: سخت است در روز آخر سال نوشتن؛ در روز آخر سال ۹۸ سخت‌تر! سالی که سختی و غم کم نداشت، فراق و رفتن کم نداشت، بحران و مصیبت هم، چگونه می‌توان در روز پایانی این سال نوشت و همچنان چشم‌انتظار سالی دیگر و روزهای بهتر بود؟ آن هم دقیقا در گریودار بزرگ‌ترین بحران این سال‌ها،کرونا...سانتی‌مانتال نباید بود؛ هیچ‌کدام از رویدادهای تلخ امسال به این زودی‌ها فراموشمان نمی‌شود، نباید هم بشود، وسط بحران هم نباید خوش‌بینی مطلق را ترویج داد و این همه سختی را روی دوش مردم نذید. سخن اما این است: با روزهای پیش‌رو چه باید کرد؟ با سالی که چند ساعت دیگر نو می‌شود چه؟ چگونه می‌توان در عین واقع‌بینی، امیدوار به روزهای در راه بود؟واقعیت را نمی‌توان تغییر داد، این یک اصل اساسی است، اما به قدر خود و به سهم خود که می‌توان روی واقعیت تأثیر گذاشت؛ اما می‌توان که بی‌تفاوت از کنار واقعیت‌ها نگذشت؛ می‌توان مردم را دید، می‌توان درد و رنج‌ها را کم کرد، می‌توان در ویرانی‌ها سهمی تشد، می‌توان مطالبه‌بود، می‌توان آزادی‌خواه و عدالت‌طلب بود، می‌توان کتاب خواند، می‌توان موسیقی گوش داد، می‌توان شاد بود، می‌توان کیفیت زندگی را بالا برد. فکرش را بکنید! اگر تمام این «می‌توان‌ها» واقعی می‌شد، آیا باز هم واقعیات مثل اکسون بود؟ یا هر کس به سهم خود توانسته بود اندکی از واقعیت را تغییر داده و جهان را جای بهتری برای زندگی می‌کرد. همین دو روز پیش مردی جهان خاکی ما را ترک گفت که یکسره شور و شعور برای تغییر بود؛ «فریبرز رییس‌دانا» از جمله آنانی بود که در تمام عمر خود کوشید جامعه را اندکی به جامعه آرمانی خود نزدیک کند، جامعه‌ای که در آن انسان‌ها سهم بیشتری از آزادی و برابری داشته باشند. اینکه او تا چه حد به هدف خود رسید، موضوع بحث ما نیست، موضوع، تلاش برای رسیدن و کوشش برای تغییر جامعه‌ای است که فقط نمی‌توان از آن انتظار داشت، باید برای آن دست به کار هم شد و آستین‌ها را بالا زد. همین راه هم پیش‌روی ماست؛ می‌توان دست روی دست گذاشت و با ناامیدی و تلخی، تنها نداشتن‌ها را شمرد، می‌توان هم با امیدواری به «فردا»، قدمی در راه آبادی و آزادی برداشت؛ در راه یک جامعه بهتر، یک زیست انسانی‌تر، درست است، همه‌چیز دست ما نیست، دولت‌ها و حاکمیت‌ها اصولا نقش مهم‌تری در تحقق این امور دارند، اما تلاش ما را هم نباید دست‌کم گرفت؛ هم مؤثر است و هم دولت‌ها را به تلاشی مضاعف و به تغییر رویکردی اساسی وامی‌دارد. بیخود نبود مرحوم امیرحسین آریانپور همیشه می‌گفت: «روز ما فرداست، فردا روشن است»...

سال نو و روز نو مبارک

اعلام نیاز فوری آسایشگاه کهریزک

«قابل توجه مردم نועدوست و مهربان شهر»

در شرایط خاص کنونی و در حالی که شیوع ویروس کرونا تهدیدی جدی برای ادامه زندگی مددجویان آسایشگاه خیریه کهریزک گردیده است، نیازمند یاری پرمهر شما گرامیان در رفع نیازهای بهداشتی و مواد غذایی ۱۷۵۰ مددجوی سالمند معلول و بیمار مبتلا به ام‌اس هستیم.

خواشمند است با تهیه اقلام مشروحه ذیل، یاری‌رسان مسئولین و دست‌اندرکاران آسایشگاه خیریه کهریزک باشید.

۱- انواع ماسک، دستمال کاغذی، گان یکبار مصرف و ملحفه پارچه‌ای

۲- انواع دستکش لاتکس یکبار مصرف و پوشینه بزرگسال

۳- انواع محلول ضدعفونی‌کننده و مواد شوینده

۴- انواع مواد غذایی خام شامل گوشت قرمز و سفید، برنج و روغن

انواع حبوبات، تن‌ماهی، انواع کنسرو و میوه‌جات

تلفن تماس: ۰۲۱-۵۶۵۲۳۱۳۱

روابط عمومی آسایشگاه خیریه کهریزک